

بررسی پرونده قاتلان متوهم که با جنایت‌های

تراژدی تو



تصور کنید مثل همیشه از خانه بیرون آمده‌اید تا به هستید، ناگهان یک نفر راهش را به سمت شما کج جای تنه به شدت می‌سوزد. نگران و هراسناک، متوجه ق زمین سرازیر است. وحشت می‌کنید و نمی‌دانید چه اتفا می‌شود، جای سوزش را بررسی می‌کنید. زخمی به طول همین‌طور خون جاری است. دوباره به اطراف‌تان نگاه می‌کنید. همان مردی که آنها هم با ضربات مرد، یک به یک روی زمین می‌افتند. عین همین تراژدی چند روز را کشت و ۹۰ عابر دیگر را به شدت مجروح کرد. این سناریو بارها در محله‌های مذهبی قاتل است. در مهم‌ترین تراژدی هم پسر جوانی ۹۱ با چاقو به عابران

لیلا حسین‌زاده
تپش

جنایت در بازار گرگان

عصر ۱۲ مرداد امسال، یکی از سخت‌ترین روزهایی بود که اهالی گرگان و به‌خصوص کاسبان بازار این شهر پشت سرگذاشتند. ساعت ۱۹ بود و کسبه مشغول انجام کارهای روزانه خود؛ غافل از این‌که تا دقایقی دیگر، خون و وحشت در بازار حاکم خواهد شد. برخی از کسبه و دوستان‌شان مشغول گپ و گفت با یکدیگر بودند که ناگهان مرد میانسال لاغراندازی شروع به وحشت‌آفرینی در سطح بازار کرد. در یک آن همه به ولوله افتادند. مرد میانسال تیغ به دست، جمعیت را می‌شکافت و جلو می‌رفت. یک نفر، دو نفر، سه نفر، نفر چهارم، نفر پنجم هم وحشت‌زده و خون‌آلود روی زمین افتاد.

قاتل اما هیچ هراسی از شرایطی که به‌وجود آورده بود، نداشت و همچنان با سلاح سردش قدرت‌نمایی می‌کرد. عده‌ای با ترس و هراس سعی کردند جلوی او را بگیرند اما او در یک لحظه وارد یک سمساری شد و با برداشتن چاقو و تبر شروع به تهدید اهالی کرد. ضارب باز هم دست از حمله برنداشت و نفرات بعدی را هم زخمی کرد. برخی می‌گویند ضارب ۹ نفر را زده است، عده‌ای دیگر تعداد زخمی‌ها را ۱۱ نفر عنوان کرده‌اند. این حادثه یک مقتول هم داشت. به گفته اهالی محل، او جوان ۲۶ ساله‌ای بود که می‌خواست جلوی ضارب را بگیرد اما خود هدف ضربات مرگبار او قرار گرفت و کشته شد.

یکی از کاسبان محل در مورد این حادثه گفت: «ضارب مردی ۵۳ ساله و متاهل است که به‌دلیل مصرف شیشه و بر اثر توهم ناشی از آن با تیغ و تبر و چاقو به عابران حمله کرد. او نخاله‌های بازار و ماسه جابه‌جا می‌کرد و آدم دردسرساز و شروری نبود. به نظرم فشار عصبی و اعتیاد باعث شد تا دست به این کار بزند.»

خبر این جنایت خیلی زود به پلیس رسید و ماموران پس از حضور در محل به سرعت ضارب را دستگیر کردند. حال دو نفر از مجروحان این حادثه نیز وخیم گزارش شده و همچنان در بیمارستان هستند. متهم در بازجویی‌های مقدماتی به پلیس گفت: تصور می‌کردم عابران به من، بدن‌نگاه کرده و به سمتم آب‌دهان پرت کردند. همین باعث شد عصبانی شده و بعد از درگیری با عابری به سمت بقیه حمله کردم.

با توجه به ادعاهای متهم، او برای بررسی سلامت روانی‌اش به پزشکی قانونی معرفی شد.



مرد سالخورده

به دلیل سوء ظن به

خانواده‌اش و همسایه

آنها را به رگبار بست

و جنایتی هولناک را

در ساختمان محل

زندگی‌اش رقم زد

مرد

حمام خون در قلعه حسن خان



و بی‌توجه به حرف‌های او، همچنان به خانه همسایه می‌رفتند و تا پاسی از شب آنجا می‌ماندند. از سوی دیگر او دچار توهم شده بود که همسرش با دیدن ماهواره قصد خیانت دارد. توهمی که به مخالفت او با رفتن همسر و دخترش به خانه همسایه دامن زد.

محمد دوریالی که از تذکردادن و بی‌توجهی همسر و دخترش خسته شده بود، سراغ مرد همسایه رفت تا صحبت جدی با او داشته باشد، اما صحبت دو مرد به تنش کشیده شد و محمد که به شدت عصبانی شده بود، سلاحش را برداشت و سراغ مرد همسایه رفت. محمد ابتدا یکی از ساکنان ساختمان را جلوی در آسانسور به گلوله بست و بعد همسر و دخترش را به قتل رساند. یکی دیگر از اهالی هم می‌خواست جلوی محمد را بگیرد، اما خودش هم کشته شد. ساکنان محل با چوب و چماق به محمد دوریالی حمله کردند، اما او نیز بیکار ننشست و لوله سلاح را به سمت‌شان گرفت و بی‌هدف خیلی‌ها را به گلوله بست. او قصد داشت خودکشی کند، اما پلیس سر رسید و او را دستگیر کرد.

ماجرای «محمد دو ریالی» را یادتان هست؟ شاید بعضی اهالی منطقه قلعه حسن خان و حوادث‌خوان‌های حرفه‌ای این حادثه را به یاد داشته باشند. اول شهریور ۸۸، نام محمد ۷۰ ساله معروف به محمد دوریالی، ناگهان در قلعه حسن خان پیچید. صحبت از جنایت خونباری بود که محمد آن را رقم زده بود. او در این جنایت، شش نفر را به قتل رساند و ۱۱ نفر دیگر را هم با شلیک گلوله مجروح کرد، اما چه عاملی باعث شد تا محمد در سن ۷۰ سالگی، ناگهان قاتل شش نفر از جمله همسر و دخترش شود؟ ریشه قتل مربوط به زمانی است که یکی از همسایه‌های محمد ماهواره خرید و با خرید ماهواره توسط او، آرامش زندگی محمد دوریالی به هم ریخت. به گفته او، همسر و دخترش هر روز تا ساعت ۳ نیمه شب در خانه همسایه می‌ماندند و ماهواره تماشا می‌کردند. محمد دو ریالی که از این ماجرا به شدت ناراحت و عصبانی بود، چندبار به همسر و دخترش تذکر داد و از آنها خواست دیگر به خانه همسایه نروند، اما نه زن و نه دخترش گوش شنوایی برای شنیدن حرف‌های محمد نداشتند.